

تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر در گلستان سعدی

وحید سبزیان پور*

دانشیار دانشگاه رازی

چکیده

بسیاری از صاحب‌نظران چون علامه قزوینی، فروزانفر، خزائلی و... دستمایه اندیشه‌های سعدی را در آثار شاعران عرب جستجو کرده‌اند. حسینعلی محفوظ در تحقیق مفصلی مدعی است که سعدی بن‌مایه‌های فکر و اندیشه خود را از مضامین شاعران عرب به‌ویژه متنبی گرفته است. در این گیرودار مدافعان سعدی با طرح مسائلی چون توارد، طبع‌آزمایی، و برشمردن انگیزه‌های انسانی و عالی و نیز معانی ارجمند و... در آثار سعدی، به دفاع از شیخ شیراز پرداخته‌اند.

شیوه این مقاله از لونی دیگر است، زیرا با ورق زدن تاریخ به زمانی عقب‌تر از عهد عباسی، در جستجوی مضامین فکری گلستان سعدی در فرهنگ باستانی ایران هستیم. در این تحقیق با ارائه بیش از ۴۰ شاهد که در پژوهش‌های در دسترس و موجود به آن‌ها اشاره نشده، به منزله مشتق از خروار، نشان می‌دهیم که اندیشمندان ما به جای ذره‌بین انداختن در متون عربی و جستجوی سرچشمه‌های مضامین سعدی، اگر دست را سایه‌بان چشم کنند بسیاری از این حکمت‌ها را در فرهنگ ایران باستان خواهند یافت.

کلیدواژه‌ها: سعدی، انوشروان، بزرگمهر، فرهنگ ایران قبل از اسلام، فرهنگ عربی - اسلامی.

* w.sabzianpoor@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۲۳

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۷، شماره ۶۴، بهار ۱۳۸۸

سؤال‌های تحقیق

۱. وجود تعابیر و مضامین مشترک بین گلستان سعدی و ادب عربی چه توجیهی دارد؟
۲. آیا بر اساس منابع موجود می‌توان ریشه برخی از این مفاهیم مشترک را در فرهنگ ایران قبل از اسلام پیدا کرد؟

فرضیه‌ها

این تعابیر مشترک از نظر برخی صاحب‌نظران در نتیجه اقتباس و تأثیرپذیری سعدی از فرهنگ عربی است، ولی کار بدین سادگی نیست. زیرا رد پای بسیاری از این مضامین را می‌توان در فرهنگ ایرانیان قبل از اسلام پیدا کرد. بنابراین لازم است راه احتمال را باز گذارد که این مفاهیم یا از ایران باستان به فرهنگ عربی نفوذ کرده است و یا دست کم پذیرفت که این مفاهیم عقلی و حکمی در ایران باستان هم وجود داشته است.

مقدمه

از دیرباز سخن‌سنگان و نقادان در ارزیابی پدیده‌های ادبی عنایت خاص به مقدار اخذ و اقتباس صاحب اثر از گویندگان قبل از خود داشته‌اند. در روزگار ما، با ظهور رویکردهای جدی در پهنه ادب تطبیقی، محققان به دنبال سوزن در انبار آشفته تاریخ افتاده، سرچشمه‌های اندیشه و مضمون گویندگان را در لایه‌های متراکم تاریخ می‌جویند. این کشف و شهود علاوه بر لذت یافتن حقیقت، فرهنگ‌های اصیل و مولد را در درازنای تاریخ مشخص می‌کند و مبین روابط پنهان فرهنگ‌ها در پهنه تاریخ می‌شود که آثار پر برکت آن از دید نافذ اندیشمندان پنهان نیست.

پیشینه تحقیق

سعدی شیرازی از شاعرانی است که بیشتر از دیگران در معرض اتهام به مضمون‌گیری از اندیشه‌های عربی قرار دارد. عبدالعظیم قریب گرکانی در مقدمه *گلستان* (۱۳۱۰: نج - نو) علامه قزوینی در *یادداشت‌ها* (۱۳۸۵: ۱۰۹/۵ - ۱۲۰)، ایرج میرزا در اثری در روابط متنبی و سعدی که چاپ نشده (نک: محفوظ، ۱۳۳۶: ۶۳) و بدیع‌الزمان فروزانفر (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۴) از جمله کسانی هستند که بسیاری مضامین سعدی را ترجمه‌ای از اخبار و آثار عربی می‌دانند. شارحان آثار سعدی مثل خزائلی، یوسفی و خطیب رهبر در شرح *گلستان* و غالب سعدی پژوهان به جستجوی ریشه‌های عربی مضامین سعدی هستند. بیشتر از همه محقق عراقی، حسینعلی محفوظ ۸۸ مأخذ از گفته‌های سعدی را از امثال عربی و ۱۴ حکایت او را از قصص عربی ذکر می‌کند (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۶).

جای تعجب نیست که بیگانه‌ای چون حسینعلی محفوظ با انگیزه‌ای مبهم سعدی را به ناحق^۱ خوشه‌چین و وامدار شاعران عرب معرفی کند. شگفت آن که این بخش از تاریخ ادب ایران به گونه‌ای غبارآلود است که برخی صاحب‌نظران بزرگ ایران را هم دچار ابهام کرده است.

در این میان مهدی محقق (۱۳۶۶: ۱۷۷ - ۱۷۹) در مقدمه مقاله «میزان تأثر سعدی از متنبی»، وجود مضامین مشترک در اندیشه‌های گویندگان را طبیعی می‌داند و نشانه چهار مضمون از مضامین سعدی را در فرهنگ باستانی ایران ردیابی کرده است. از این چهار شاهد یک مورد مربوط به *گلستان* و بزرگمهر است که در این نوشتار با شماره ۲۹ به آن اشاره کرده‌ایم و سه مورد دیگر مربوط به انوشروان و بزرگمهر نیست، بدین سبب اشاره‌ای به آن‌ها نکرده‌ایم.

مؤید شیرازی (۱۳۶۲: ۱۶ - ۲۲) و محمود انوار (۱۳۸۰: ۴۵ - ۷۵) به شیوه‌های مختلف، از شاعر بزرگ ایرانی دفاع کرده‌اند و از جمله رنگ ادعاهای محفوظ را دور از حقیقت دانسته، با توسل به موضوعاتی چون توارد، شیوع مضامین مشترک در بین شاعران، طبع آزمایی، برشمردن انگیزه‌های انسانی و اخلاقی سعدی، برتری ساختار لفظی... سخت به دفاع از شاعر ایرانی پرداخته‌اند که هر کدام در جای خود ارجمند و محترم است.^۲

اما تلاش ما در این مقاله به گونه‌ای دیگر است؛ زیرا با تکیه بر رخنه فرهنگی ایران باستان در فرهنگ عربی که امری بی‌نیاز از اثبات است، سر آن داریم که نشان دهیم بسیاری از این مضامین در فرهنگ ایران قبل از اسلام وجود داشته است که نه تنها سعدی، بلکه بسیاری از شاعران عرب، آن‌ها را با واسطه و یا بی‌واسطه از منابع ایرانی اقتباس کرده‌اند.

منابع تحقیق ما در این پژوهش

قوم ایرانی در زمره آن دسته از ملل باستانی صاحب فرهنگی قرار گرفته است که فواصل ممتدی از گذشته آنان را باید از منابعی به زبان‌های بیگانه استنباط کرد (مارگلیوت، نقل از شاملی، ۱۳۸۲: ۹). از آن‌جا که تا حدود ۳۰۰ سال پس از اسلام اثر و منبعی به زبان فارسی وجود ندارد، برای تحقیق در فرهنگ ایران قبل از اسلام باید به منابع عربی رو آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده در جای جای آن دیده می‌شود. این همان کاری است که ادوارد براون برای اولین بار به آن دست زد و پس از او دیگر تاریخ ادبیات‌نویسان ایرانی گزیری از ادامه آن نداشتند (نک: آذرنوش، ۱۳۸۵: ۳۲). بنابراین تعجیبی ندارد که منابع این تحقیق جز قابوس‌نامه، همگی عربی است. در این جا باید پذیرفت که به علت درهم تنیدن دو فرهنگ ایرانی و عربی، پژوهش‌گر ادب ایرانی باید با منابع عربی آشنا باشد و گرنه تحقیقات او ناقص می‌شود و

این همان ضعفی است که در بسیاری شرح‌ها و تعلیقات بر منابع ادب ایرانی دیده می‌شود. نویسنده این نارسایی را در *امثال و حکم* دهخدا نشان داده است (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴(۱): ۵۵-۶۹).

اهمیت کلمات قصار در ایران باستان

پند و اندرز در قالب سخنان موجز و قصار که نوعی حکمت و حاصل ذوق و تجربه و اندیشه است در ایران باستان سخت مورد توجه بوده است، به گونه‌ای که آن‌ها را بر انگشتر، حاشیه سفره، لباس، پرده، کمربند، ایوان کاخ، سنگ قبر و... می‌نوشتند و هر پادشاهی وظیفه داشت حاصل تجربیات خود را در قالب عهدنامه‌ای برای فرزندان خود باقی گذارد (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴(۳): ۱۳۳-۱۳۴).

سیر تحول حکمت ایرانیان در لایه‌های تاریخ

دولت عباسی چنان مفتون و مقلد فرهنگ و آداب و رسوم و اندیشه ایرانی شد که محققان، نظام اداری و فکری عباسیان را یکی از معتبرترین منابع پژوهش در فرهنگ ایرانی قبل از اسلام می‌دانند. از این میان سیل اندیشه‌های ایرانی از طریق ترجمه و اختلاط ایرانیان و عرب‌ها وارد فرهنگ و اندیشه عربی شد، ولی بدبختانه عوامل شناخته و ناشناخته‌ای دست به هم داده تا از یک سو منابع ایرانی آن‌ها از بین رود و از دیگر سو حکمت‌های ارزشمند ایرانی در گذر زمان در فرهنگ عربی استحاله شود و نام حکیمان ایرانی چون انوشروان، بزرگمهر، اردشیر و... آرام آرام در منابع متأخر تبدیل به حکماء الفرس، حکماء و فیلسوف شده، نهایتاً حذف گردد و حکمت ایرانی تبدیل به ضرب‌المثل عربی شود. این دگردیسی به گونه‌ای خزنده و آرام روی داد که برای عموم محققان ما در محاق ابهام افتاد، از جمله علی‌اکبر دهخدا با وجود اشراف بی‌مانند بر منابع مختلف و ایران‌دوستی مفرط خود هیچ اشاره‌ای به صاحبان اصلی حکمت‌های ایرانی که لباس عربی به تن دارند، نکرده است (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴(۱): ۶۴-۶۷).

نویسنده این مقاله در یک طرح پژوهشی به ۵۰ مورد از این دست امثال ایرانی اشاره کرده و نشان داده است که چگونه در ابتدا این امثال با نام ایرانیان ثبت شده ولی امروز نام و نشانی از ایران و ایرانی ندارند (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷ - ۲۷). بی‌شک این استحاله فرهنگی در غفلت ادیبان نکته‌سنج ما بی‌تأثیر نبوده است.

نشانه‌های فرهنگ ایرانی در گلستان

در گلستان از حکیمان ایرانی ۱۹ حکایت و یا پند حکیمانه و یا اشاره به شرح زیر آمده است: اردشیر بابکان ۱، بزرگمهر ۳، انوشروان ۴، بهرام گور ۲، جمشید ۱، رستم ۱، زال ۱، فریدون ۴، کسری ۱، کیخسرو ۱ (نک: سعدی، ۱۳۶۸: ۶۴۴-۶۴۶).

بی‌تردید این بسامد بالا نشانه این است که سعدی در سایه‌سار فرهنگ ایرانی بالیده و تنفس کرده است. آیا این ۱۹ نقل قول مستقیم نشان از آن ندارد که اندیشه سعدی، در کنار فرهنگ عربی اسلامی متعلق به قوم و تبار ایرانی است؟ بدیهی است که سعدی قبل از تتبع در اشعار عرب، در آثار ادبی ایرانی و قومی خود ممارست داشته است و آثاری چون شاهنامه، گرشاسب‌نامه، قابوسنامه و کتب اخلاقی دیگر، بهترین منبع این‌گونه مضامین است (نک: مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۶).

از تفاوت‌های گلستان با دیگر آثار ادبی فارسی، اشاره صریح به نام صاحبان پند و حکمت است. زیرا فردوسی در شاهنامه بیش از ۱۳۰۰ پند حکیمانه از شاهان ایرانی به‌ویژه انوشروان نقل کرده است (جوکار، ۱۳۷۹: ۹۹). عنصرالمعالی بخش هشتم کتاب خود را با ۵۵ پند به انوشروان اختصاص داده است (۱۳۶۶: ۵۱-۵۵). اسدی طوسی، ابن‌یمین فریومدی، بدایعی و... صریحاً به پندهای انوشروان و ایرانیان باستان اشاره کرده‌اند (نک: جوکار، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۱۱۰). حال آن‌که نام انوشروان فقط چهار بار در گلستان آمده، و این در حالی است که به ادعای نویسنده این مقاله، اندیشه‌های ایرانی در تار و پود گلستان، بی‌نام و نشان آرمیده است.

راغب اصفهانی در کتاب *محاضرات الادباء* (۱۴۲۰: ۷۶۳/۲) ۲۱ بیت شعر عربی را ذکر کرده که به اعتقاد او از فارسی ترجمه شده‌اند، یکی از آن ابیات بیت زیر است که نشان می‌دهد مفهوم بال در آوردن مور و نزدیک شدن به مرگ یک مفهوم قدیمی ایرانی است:

و إذا استوت للنمل أجنحةً / حتی يطير فقد دنا عطبه: هرگاه برای مور بالی فراهم آمد که پرواز کند زمان مرگش فرا رسیده است. هرچند سخن راغب از هر جهت اطمینان‌بخش است، ولی نظر میدانی (۲۰۰۳: ۱۰۵/۱) که ضرب‌المثل «إذا أراد الله هلاك النملة أنبت لها جناحين» را از امثال مولد (غیر عربی و تازه‌وارد به زبان عربی) دانسته جای هرگونه تردید را در ایرانی بودن این مضمون از میان برمی‌دارد. حیرت‌آور آن که سعدی این مضمون را به افلاطون نسبت داده است:

آن نشیندی که فلاطن چه گفت / مور همان به که نباشد پرش (سعدی، ۱۳۶۸: ۲۶۲).

به راستی این انتساب سعدی چه معنایی دارد؟ آیا نمی‌توان گفت: فرهنگ ایرانی با شیر مادر وارد گوشت و پوست سعدی شده، در هوای ایرانی بالیده، ولی در این انتساب خطا کرده و یا تنگنای وزن، شعر او را مجبور به استفاده از فلاطون به جای ایرانیان قدیم کرده است؟ به اعتقاد نویسنده، فرهنگ عربی و فارسی چنان با یکدیگر آمیخته‌اند که احتمال اشتباه سعدی به عنوان یک سخندان در انتساب درست آن منطقی است. کما این که علامه دهخدا با وجود روح ایران‌دوستی شدید که به اعتقاد برخی افراطی هم بوده است، به بسیاری از این مضامین ایرانی اشاره نکرده است (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۴(۱): ۵۵ - ۶۹).

سعدی و فرهنگ عربی

موج انتساب فرهنگ عربی به سعدی موجب شده است که برخی صاحب‌نظران ما زبان مادری سعدی را با استناد به ۲۷ قصیده عربی او (مؤید شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱۶-۱۵۹) و درس خواندن در نظامیه بغداد (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۸۰) عربی بدانند (هادیزاده، ۱۳۶۶: ۲۷۸/۳) و حتی برخی او را عرب‌نژاد قلمداد کنند (ابراهیم، ۱۹۹۸: ۱۵). با این همه، نادیده گرفتن فرهنگ ایرانی سعدی دور از جاده انصاف و حقیقت است. از نکات قابل تأمل در این میان، تردیدی است که یکی از محققان در خصوص عربی‌دانی و شاگردی سعدی در مدرسه نظامیه ایجاد کرده است که از یک سو موجب سردرگمی شده و از دیگر سو تحقیق و تأمل بیشتری را می‌طلبد (نک: پورپیرار، ۱۳۷۶: ۴۱-۶۲ و ۸۲-۱۲۲).

تأثیر فرهنگ اسلامی در گلستان سعدی

از آن‌جا که از شاخصه‌های بارز آثار سعدی، اخذ و اقتباس از قرآن کریم و فرهنگ اسلامی است، ممکن است نتایج این مقاله، سعدی را دور از آیین و فرهنگ قرآنی و اسلامی نشان دهد. لازم است یادآوری کنیم که اندیشه‌های سعدی، اگرچه رگه‌های قوی ایرانی دارد، ولی مفاهیم قرآنی و اسلامی چون نسیمی لطیف در نسج کلام او راه یافته است. زیرا اقتباس از قرآن کریم و استناد به احادیث، یک اسلوب مسلم و از قواعد اساسی فنون ادب و از محاسن کلام به شمار می‌رفته است (جاحظ، ۱۹۶۸، ۱۱۱/۱ و نیز قلقشندی، ۱۳۷۷: ۱۶۰/۱) و سخنی که با آیات قرآن و ذکر احادیث شروع نشود بی‌معنی و بی‌ارزش محسوب می‌گردیده است (نک: ابراهیم، ۱۹۹۸: ۲۴۳). بر اساس این تحقیق در گلستان ۲۵ آیه و ۹ روایت^۳ درج شده است.

شیوه کار در این مقاله

منابع فارسی معتبر و قدیمی ما بدبختانه بسیار محدود است. از مهم‌ترین این منابع مینوی خرد و پندهای آذرباد مهرسپندان است که در آن‌ها سخنی از بزرگمهر و انوشروان نقل نشده و ما نیز در این تحقیق از استناد به آن‌ها خودداری کرده‌ایم. استناد ما در این تحقیق از میان منابع فارسی، فقط به *قابوس‌نامه* است که از متون فارسی قرن چهارم است و در آن حدود ۵۵ پند از انوشروان نقل شده که در این مقاله به برخی از آن‌ها ارجاع داده‌ایم.

هرچند غالب متون پهلوی و باستانی ایران از بین رفته، ولی اخباری در منابع عربی به شکل پراکنده دیده می‌شود که به مصداق «الفضل ما شهدت به الاعداء» خالی از شائبه تردید است. در این تحقیق دست سایه‌بان چشم کرده‌ایم تا افق‌های دورتر را بنگریم. البته سعی فراوان کرده‌ایم که چهارچوب پژوهش، محدود به سخنان انوشروان و بزرگمهر و گلستان باشد. این اختیار نشان می‌دهد که دامنه و زمینه این تحقیق بسی فراتر از کاری است که در این مقاله ارائه داده‌ایم. لازم است یادآوری کنیم که برای برخی شواهد تطبیقی این مقاله، بیش از یک مصداق یافته شده، ولی جهت اختصار به یک شاهد از *گلستان* و یک حکمت از بزرگمهر و یا انوشروان بسنده کرده‌ایم. از آن‌جا که محققان، *شاهنامه* را از آثار ایرانی دانسته‌اند به شواهدی از این اثر اشاره کرده‌ایم تا این احتمال موجه نماید که یکی از منابع فکری سعدی فرهنگ ایران باستان بوده است. هم‌چنین شواهد بسیاری از *بوستان*، *قصاید* و *غزلیات* سعدی یافته‌ایم که دست‌مایه‌های آن‌ها در سخنان منتسب به ایرانیان (مثل اردشیر، شاپور، حکماء‌الفرس، موبد، و...) است ولی به هیچ‌یک اشاره نکرده‌ایم. ضمناً در ارائه شواهد از هرگونه شرح و مقایسه نیز به جهت تنگی حوصله مقاله خودداری کرده به ترجمه عبارات عربی اکتفا کردیم.

مباحث مشترک

علاوه بر مضامین مورد اشاره در این مجال تنگ، به مشابتهای دیگری هم در موضوعات زیر دست یافته‌ایم که برای رعایت اختصار فقط به عناوین آنها اشاره می‌کنیم:

ارزش ادب، ضرورت مشورت، اهمیت سلامت و امنیت، زشتی تکبر و ستایش تواضع، اهمیت خوش اخلاقی، خطر زبان، مذمت خشم، جان‌فرسایی حزن و اندوه و فرار از آن، برتری کهنسال نسبت به جوان و...

تصاویر مشترک

با آن که مجال پژوهش را بسیار تنگ کرده‌ایم، به ۳ تصویر مشترک دست یافته‌ایم که احتمال تأثیرپذیری مستقیم سعدی را افزایش می‌دهد:

۱. پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۱)

انوشروان: مثل الذی یعمر خزائنه بأموال رعیتہ کمثل من یطین سطح بیتہ بالتراب الذی یقتلعه من أساسه (ثعالبی، بی تا: ۵۷): پادشاهی که خزانه‌اش را با مال مردم آباد می‌کند مانند کسی است که بام خانه‌اش را با گلی اندود می‌کند که آن را از پی و بنیان خانه‌اش می‌کند (نک: دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴).

۲. دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیزارند.

سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای زنهار تا به یک نفسش نشکنی به سنگ

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶۰)

قال لیزرجمهر: ما بال معاداة الصدیق أقرب مأخذاً من مصادقة العدو؟ فقال: لأن کسر الإناء أهون من إصلاحه (آبی، ۱۹۹۰: ۷۰/۷): از بزرگمهر پرسیده شد: چرا دشمنی با

دوست راحت تر از دوستی با دشمن است؟ گفت: زیرا شکستن ظرف راحت تر از ساختن آن است.

۳. شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی؟ ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس^۴
 باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۵)

زمین شوره سنبل بر نیاورد در او تخم و عمل ضایع مگردان
 نکویی با بدان کردن چنان است که بد کردن بجای نیکمردان
 (همان، ۶۵)^۵

و قال بزرجمهر: المصطنع إلى اللئيم طوق الخنزير تبرأ، وقرط الكلب درأ، وألبس
 الحمار وشياً؛ وألتم الحية شهداً (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/۶۸۵): کسی که به فرومایه
 کمک می کند مانند کسی است که گردنبد طلا به گردن خوک، گوشواره مروارید به
 گوش سگ بیندازد، لباس فاخر به تن الاغ کند و غسل به دهان مار گذارد.

صاحب کتاب زهر الآداب از یکی از پادشاهان ایرانی نقل می کند که در زمان
 تفریح، از حکیمی می خواهد که به او حکمت بیاموزد و او در جواب می گوید: احفظ^۶
 عنی ثلاث کلمات. قال: ما هن؟ قال: صقلک السیف لیس له جوهر من سنخه خطأ،
 وصبک الحب فی الأرض السبخة ترخو نباته جهل^۷ و...: صیقل دادن شمشیر بی جوهر و
 تخم پاشیدن در شوره زار نادانی است (قبروانی، ۱۳۷۴: ۲/۶۰۴).

در مثال اول ستم پادشاه به کندن بنیان خانه و در مثال دوم کدورت و جدایی از
 دوست به شکستن شیشه و لعل و در شاهد سوم نیکی کردن به فرومایه به شمشیر
 ساختن از آهن بد و تخم افشاندن در شوره زار تشبیه شده است.

دستمایه های مشترک

۱. آزادگی و رهایی از تعلق

نه بر اشتري سوارم، نه چو خر به زیر بارم نه خداوند رعیت، نه غلام شهریارم

غم موجود و پریشانی معدوم ندارم نفسی می‌زنم آسوده و عمری به سر آرم
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

أی العیش أرغد و أنعم؟ قال (انوشروان): عیش فی رخاء، و کفاف بلا فقر و لاغنی
(ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۸): کدام زندگی راحت‌تر و خوش‌تر است؟ گفت: زندگی در
راحتی و کفاف بدون فقر و ثروت.

۲. اجتناب از مشورت با زنان

مشورت با زنان تباهی است (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۵۲).^۶

قال بزرجمهر... اذا أعیاک فشاور امرأةً و خالفها (آبی، ۱۹۹۰: ۷۷/۷): اگر راه بر تو
بسته شد با یک زن مشورت کن و عکس آن عمل کن.

۳. احترام استاد بیش از پدر

پادشاهی پسر به مکتب داد لوح سیمینش بر کنار نهاد

بر سر لوح او نبشته به زر جور استاد به ز مهر پدر

(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۴۲)^۷

قیل لبزرجمهر: ما بال تعظیمک لمؤدبک أشد من تعظیمک لأیک؟ قال: لأن أبی
کان سبب حیاتی الفانیة، و مؤدبی سبب حیاتی الباقیة (توحیدی، بی‌تا: ۷۶۸/۲): چرا
احترام تو به مربی بیش از پدر است؟ گفت: زیرا پدرم عامل زندگی فانی من است و
مربی‌ام عامل زندگی باقی.

۴. احتیاج به ناکس

نخورد شیر نیم خورده سگ ور بمیرد به سختی اندر غار

تن به بیچارگی و گرسنگی بنه و دست پیش سفله مدار

گر فریدون شود به نعمت و ملک بی‌هنر را به هیچ کس مشمار

(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۵۸)^۸

أى الاشياء أمر مرارة؟ قال (انوشروان): الحاجة الى الناس اذا طلبت من غير أهلها.
(ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۵۳): چه چیزی از همه سخت تر است؟ گفت: نیاز آدمی به افراد
ناشایست.

از گرسنگی بمردن به از آن که به نان فرومایگان سیر شدن (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۲،
پند هفدهم انوشروان). به خویشاوندان کم از خویش محتاج بودن مصیبتی عظیم دان
که در آب مردن به که از فرغ زنهار خواستن (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۲، پند نوزدهم،
انوشروان).

۵. ادب آموختن از بی ادبان

لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان: هر چه از ایشان در نظرم
ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۸۴).^۹

قال أنوشروان لبزر جمهر: من أدبک؟ قال: قریحتی، نظرت إلی ما استحسننت من
غیری فاستعملته، وما استقبحته اجتنبتہ (قرطبی، ۱۴۰۲، ۲/۲۰۰): انوشروان به بزرگمهر
گفت: چه کسی تو را تربیت کرد؟ گفت: سرشتم، هر چه را از دیگران پسندیدم عمل
کردم و هر چه را زشت یافتم ترک کردم.

۶. ارزش هنر

گر فریدون شود به نعمت و ملک	بی هنر را به هیچ کس مشمار
پرنیان و نسیج، بر نااهل	لاجورد و طلاست بر دیوار

(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۵۸)

با مردم بی هنر دوستی مکن که مردم بی هنر نه دوستی را شاید و نه دشمنی را
(قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۱، پند هفتم انوشروان).

۷. انواع دوست و دشمن

هر که با دشمنان صلح می کند سر آزار دوستان دارد.

بشوی ای خردمند از آن دوست دست که با دشمنانت بود همنشست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۲۵)

چرا دوست خوانی کسی را که دشمن دوستان تو باشد (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۱، پند ششم انوشروان).

۸. اول اندیشه

اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم (سعدی، ۱۳۶۸: ۳۷).^{۱۰}

کسری: لم أندم علی ما لم أقل، وندمتُ علی ما قلت مراراً (قبروانی، ۱۳۷۴: ۱۰۱/۴): بر ناگفته پشیمان نشدم ولی بارها از آنچه گفتم پشیمان شدم.

۹. اهانت به بزرگان

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۰)

اگر خواهی که مردمان نیکوگوی تو باشند مردمان را نیکوگو باش. گفت: اگر خواهی که رنج تو به جای مردمان ضایع نشود رنج مردمان به جای خویش ضایع مکن (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۳، پند سی و دوم انوشروان).

۱۰. بخت بد

هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست به غیر مصلحتش رهبری کند ایام

(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۹۱)^{۱۱}

وقال بزرجمهر: کیا یذبذن توشأی وتر. يقول: إذا لم يساعد القدر كانت الآفات من جهة الاجتهاد و الطلب (جاحظ، ۱۹۸۳: ۲۴): اگر تقدیر یار نباشد تلاش و طلب موجب آسیب می شود.

۱۱. بخت و اقبال نه هنر و احتیاط^{۱۲}

کس نتواند گرفت دامن دولت به زور کوشش بی‌فایده است، و سمه بر ابروی کور
اگر به هر سر مویت دو صد هنر باشد هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد
(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۸۴)^{۱۳}

و بلغنی أن امرأة أتت بزرجمهر الحكيم فقالت له أيها الحكيم ما بال الأمر يلتام
للعاجز و يلتان على الحازم؟ قال ليعلم العاجزان عجزه لن يضره و ليعلم الحازم إن حزمه
لن ينفعه و إن الأمر إلى غيرهما. (ابوالقاسم الحسن، ۱۴۰۷: ۸۶): شنیدم زنی نزد بزرگمهر
آمد و گفت: ای حکیم چرا کارها بر وفق مراد ناتوان می‌رود و برای دوراندیش سخت
می‌شود؟ گفت: تا ناتوان بداند که ناتوانیش به او ضرر نمی‌رساند و دوراندیش بداند که
احتیاطش نفعی برای او ندارد و کار در دست دیگری است.

۱۲. پندگرفتن، نه عبرت شدن

نیک‌بختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹۴)^{۱۴}.
نرود مرغ سوی دانه فراز چو دگر مرغ بیند اندر بند
پند گیر از مصایب دگران تا نگیرند دگران به تو پند
(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۹۵)

فما الادب النافع؟ قال (انوشروان): أن تتعظ بغيرك و لا يتعظ غيرك بك (ابن
مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۲): ادب مفید چیست؟ گفت: این که از دیگری پند بگیری و دیگران
از تو پند نگیرند.

چرا مردمان از کاری پشیمانی خورند که از آن کار دیگری پشیمانی خورده باشد
(قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۱، پند دوم انوشروان).

۱۳. ترک فضولی

در جوانی وقتی به پدر می‌گوید: چرا این مردم دوگانه‌ای نمی‌گذارند. چنان
خوابیده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند. پدر می‌گوید: جان پدر تو نیز اگر بخفتی به
از آن که در پوستین خلق افتی (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

بزرجمهر: التمس الراحة لنفسی فلم أجد شيئاً أروح لها من ترك ما لا يعينها
(یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۶): برای خودم آسایش جستجو کردم و چیزی را راحت‌تر از ترک
فضولی ندیدم.

۱۴. تلخی صبر و عاقبت شیرین آن

منشین ترش از گردش ایام که صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۷)

أنوشروان: الصبر كاسمه وعاقبته العسل (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ۵۲۵/۱؛ نک:
دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴).

۱۵. حسود، دشمن خود

توانم آن که نیازم اندرون کسی حسود را چه کنم کوز خود به رنج در است

الا تا نخواهی بلا بر حسود که آن بخت برگشته خود در بلاست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۷)^{۱۵}

سئل: أی الاشیاء أعون للحسود علی ترك الحسد؟ قال (أنوشروان): أن یعلم أن
ذلك أذی یحمله علی نفسه، و أنه لا حجة له فی نقله نعمة عن موضعها، و أنه لا ینتقص
بحسده الا نفسه (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۹): پرسیده شد: چه چیزی به حسود کمک
می‌کند تا حسادت را ترک کند؟ گفت: این که بداند که این رنج را بر خودش هموار
می‌کند و قدرتی برای گرفتن نعمت دیگران ندارد و جز خودش کسی را آزار
نمی‌دهد.

اگر خواهی که بی اندازه اندوهگن نباشی حسود مباش (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۴، پند سی و چهارم انوشروان).

۱۶. خاموشی برای نادان

نادان را به از خاموشی نیست و گر این مصلحت بدانستی نادان نبودی (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴۲)^{۱۶}.

و قال (بزرجمهر): ما أوتی رجل مثل غریزة عقل، فإن حرمها فطول صمت، فإن حرمها فالموت أستر له (ابن الجوزی، ۱۴۱۲: ۱۳۸/۲): به آدمی چیزی مانند عقل داده نشده. پس اگر از آن محروم است سکوت طولانی کند و اگر از سکوت هم محروم است مرگ بهترین پوشش برای اوست.

۱۷. خشونت همراه نرمش

درشتی و نرمی به هم در به است	چو فاصد که جراح و مرهم نه است
درشتی نگیرد خردمند پیش	نه سستی که ناقص کند قدر خویش
نه مر خویشتن را فزونی نهد	نه یکباره تن در مذلت دهد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۲۹)

و قال أنوشروان: إن هذا الأمر لا يصلح له إلا لين في غير ضعف و شدة في غير عنف (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۵۰۹/۱؛ ابن قتیبه، بی تا: ۶۱/۱): این کار ممکن نیست مگر با نرمشی که از روی ضعف نباشد و سختگیری که از روی خشونت نباشد. در بند ۹ عهد اردشیر به لزوم خشونت همراه با نرمش توصیه شده است (نک: اردشیر بن بابک، ۱۹۷۶: ۵۸).

دیگر تندی و تیزی عادت مکن وز حلم خالی مباش و لکن یکباره چنان نرم مباش که از خوشی و نرمی بخوردندت و نیز چنان درشت مباش که هرگز به دست نپساوندت (از پندهای انوشروان، قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۳۷).

۱۸. خطر دشمن کوچک^{۱۷}

دانی که چه گفت زال با رستم گرد دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳)^{۱۸}

قال أنوشروان: العدوُّ الضعیفُ المحترسُ من العدوِّ القوی أحرى بالسلامة من العدوِّ المغتَرِّ بالعدوِّ الضعیف (ابن حمدون، ۱۹۸۳: ۳۰۷/۱؛ زمخشری، ۱۴۰۰: ۴۲/۳؛ توحیدی، بی تا: ۹۱/۷): دشمن ضعیفی که از دشمن قوی پرهیز می کند بیشتر از دشمنی که در مقابل دشمن ضعیف مغرور است، در امان است.

۱۹- خطر و زشتی فقر^{۱۹}

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی
خداوند مکنت به حق مشتغل پراکنده روزی، پراکنده دل
پس عبادت ایشان به فقر اولی تر که جمعد و حاضر، نه پریشان و پراکنده خاطر
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۸۱)^{۲۰}.

بزرجمهر: أكلت الصبر و شربت المر، فلم أرَ شيئاً أمرَّ من الفقر (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۶):
تلخی صبر را چشیدم و شربت تلخ نوشیدم ولی چیزی را تلخ تر از فقر ندیدم.

۲۰. خطر همنشینی با شاهان

سعدی از جانوری به نام سیه گوش نام می برد که همواره در کنار شیر است تا از پس مانده شکار شیر بخورد، این حیوان در پاسخ به این سؤال که چرا نزدیک تر نیایی تا به حلقه خاصانت درآرد و از بندگان مخلصت شمارد؟ می گوید: هم چنان از بطش او ایمن نیستم، افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید و باشد که سر برود (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۹).

بزرجمهر: سررت بعطایا الملوک و جوائزهم، فلم أسر بشیء أعظم من الخلاص منهم (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷): از هدایای شاهان خوشحال شدم ولی هیچ چیز به اندازه نجات از آنها برایم مسرت بخش نبود.

چرا ایمن خسبد کسی که با پادشاه آشنایی دارد؟ (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۱، پند سوم انوشروان)^{۲۱}.

۲۱. خوبی و بدی با هم

هر جا که گل است خار است و با خمر خمار است و بر سر گنج مار است و آن جا که در شاهوار است نهنگ مردم خوار است. لذت دنیا را لدغه اجل در پس است و نعیم بهشت را دیوار مکاره در پیش (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۰۵).

و قال (بزرجمهر): ان أمر الدنيا كله مختلط العسر باليسر، فليست كائنا في حال يسر لا عسر معه، و لا في حال عسر لا يسر معه (ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۴۰): در همه کارهای دنیا سختی با آسانی در آمیخته است، پس هیچ موجودی نیست که در راحتی باشد و سختی نبیند و یا در سختی باشد و راحتی نبیند.

۲۲. دوست واقعی

دوست مشمار آنکه در نعمت زند	لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست	در پریشان حالی و درماندگی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۵)

ثعالی اشعار زیر را از شاعری به نام ابوالمظفر بلخی نقل کرده است:

قال الحكيم الفارسي بزرجمهر ثمّ مزدك لا ترضين من الصديق بكيف أنت ومرحباً بك
حتّى تجرّب ما لديه لحاجةٍ إمّا بدت لك فإذا وجدت فعاله كمقاله فبه تمسّك
(ثعالی، ۱۴۰۳: ۴/۴۰۳)

بزرگمهر، حکیم ایرانی و مزدک گفته‌اند/ از دوست به "حالت چطور است و سلام" راضی نشو، مگر این که او را در زمان حاجتی که پیش می‌آید امتحان کنی، پس

اگر کارهایش را مانند سخنانش یافتی به او اعتماد کن (نیز نک: محقق، ۱۳۶۶: ۱۷۹/۳؛ دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴).

۲۳. ذلت طمع کار

حرص بگذار و پادشاهی کن گردن بی‌طمع بلند بود

ده آدمی بر سفره‌ای بخورند و دو سگ بر مرداری با هم به سر نبرند. حریص با جهانی گرسنه است و قانع به نانی سیر. حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت (سعدی، ۱۳۶۸: ۳۱۰).

از پندهای ایرانیان: سببُ الهوانِ الطمعُ (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶۸): طمع موجب خواری است.

اگر خواهی که از شمار آزادان باشی طمع را در دل خویش جای مده (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۵، از پندهای انوشروان).

۲۴. رازداری

رازی که نهان خواهی با کس در میان منه و گرچه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را دوستان مخلص باشد هم‌چنین مسلسل (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۲۳).

اگر خواهی راز تو را دشمن نداند با دوست مگوی (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۲، پند یازدهم انوشروان).

۲۵. روزی و دانایی

اگر دانش به روزی در فزودی	ز نادان تنگ روزی تر نبودی
به نادانان چنان روزی رساند	که دانا اندر آن عاجز بماند
بخت و دولت به کاردانی نیست	جز به تائید آسمانی نیست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)^{۲۲}

بزرجمهر: رأیت أحمق مرزوقا، و عالما محروما، فعلمت أن التدبير ليس الى العباد.
(توحیدی، بی تا: ۱۹۰/۴؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۲؛ ابشهی، ۱۴۱۳: ۵۵۱): احمق را دارای
روزی و دانشمند را محروم دیدم پس فهمیدم که تدبیر به دست بندگان نیست.
۲۶. زن بد

زن بد در سرای مرد نکو هم درین عالمست دوزخ او
زینهار از قرین بد زینهار و قنارینا عذاب النار
(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۰۳) ۲۳

بزرجمهر: لم أرَ أغلب من المرأة السوء (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۶): هیچ موجودی را
مسلط‌تر از زن بد ندیدم.

در مجموعه سؤال‌هایی که از بزرگمهر پرسیده شد، از او پرسیدند: آیا الأذى أُلزم؟
قلت: الزوجة غير الموافقة و الولد السوء (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۴): چه رنجی بیشتر
همراه آدمی است؟ گفتم: زن ناموافق و فرزند بد.
بزرجمهر گوید: چهار چیز بلای بزرگ است: همسرایه^{۲۴} بد، و عیال بسیار و زن
ناسازگار و تنگ‌دستی (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

۲۷. سخاوت

بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیشانی نروید
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۰۳)

هر که در زندگانی نانش نخورند چون بمیرد نامش نبرند (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶۶).
سبب الثناء السخاء (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶۸): سخاوت موجب ستایش است.
اگر خواهی که بهترین خلق باشی، چیز از خلق دریغ مدار (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۵،
از پندهای انوشروان) ۲۵.

۲۸. سخن چینی

هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد بی گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

هر که را تو را (بی) گناهی زشت گوید، وی را تو معذورتر دار از آن کس که آن سخن به تو رساند (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۵۳، پند بیست و پنجم انوشروان)^{۲۶}.

۲۹. سخن گفتن بر مزاج مردم

حکایت بر مزاج مستمع گوی اگر خواهی که دارد با تو میلی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۸۳)

اگر خواهی که در هر دلی محبوب باشی و مردمان از تو نفور نباشند سخن بر مراد مردمان گوی (قابوس نامه، ۱۳۶۶: از پنجاهای انوشروان).

۳۰. شرم نکردن در سؤال

بپرس از هر چه ندانی که ذلّ پرسیدن دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۸۲)^{۲۷}

بزرگمهر: و لا تستحی من استفادة العلم و التعلّم (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۴۸): در یادگیری و دانش شرم نداشته باش.

۳۱. ضرورت، موجب خشونت

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز

(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۸)

أردشیر: فعل الشرّ من قلة الحيلة (ابن منقذ، ۱۳۵۴: ۴۳۹): اقدام به کار بد، به سبب ناچاری است.

۳۲. عجله، موجب تأخیر

ابوهلال عسکری در مذمت عجله که موجب تأخیر می شود مثل زیر را از ایرانیان

می داند:

إذا رجع القطيع تقدمت العرجاء (عسکری، بی تا: ۱۱۹/۲): هنگامی که گله بر می گردد آن که لنگ است جلو بقیه است.

ای بسا اسب تیزرو که بماند
خرک لنگ، جان به منزل برد
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۷۴)

ای که مشتاق منزلی، مشتاب
پند من کار بند و صبر آموز
اسب تازی دوتگ رود به شتاب
اشتر آهسته می رود شب و روز
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۲۲) ۲۸

۳۳. عنایت شاهان

زانگه که ترا بر من مسکین نظر است
آثارم از آفتاب مشهورترست
گر خود همه عیبها بدین درست
هر عیب که سلطان پیسندد هنرست
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۶)

قیل لانوشروان: انک اصطنعت فلانا و لا نسب له. فقال: اصطناعنا له نسبه. (قرطبی، ۱۴۰۲: ۳۳۵/۱؛ آبی، ۱۹۹۰: ۷/۷۳): به انوشروان گفته شد: تو فلان کس را به کار گماردی در حالی که تبار نیکی ندارد پس گفت: انتخاب ما برای او به منزله تبار نیک است.

۳۴. فرار از شاهان

نان خود خوردن و نشستن به که کمر شمشیر زرین به خدمت بستن.
به دست آهک تفته کردن خمیر
به از دست بر سینه پیش امیر
(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۳)

بزرجمهر: سررت بعطایا الملوک و جوائزهم، فلم أسر بشیء أعظم من الخلاص منهم (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷): از هدایای شاهان خوشحال شدم ولی هیچ چیز به اندازه نجات از آنها برایم مسرت بخش نبود.

۳۵. قناعت، بهترین ثروت

حکما گفته‌اند: توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۳۸) ۲۹.

بزرجمهر: طلبت الغنی من وجوهه، فلم أرَ غنی أغنی من القناعة (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷): از همه طرف به دنبال بی‌نیازی رفتم پس هیچ ثروتی را بهتر از قناعت نیافتم. اگر خواهی که بی‌گنج توانگر باشی بسندکار باش (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۲، پند چهاردهم انوشروان).

۳۶. مرگ برای ظالم، بهتر از زندگی

ظالمی را خفته دیدم نیم روز گفتم: این فتنه است خوابش برده به
و آنکه خوابش بهتر از بیداری است آن چنان بد زندگانی، مرده، به
(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۱)

و قال (انوشروان): موت الابرار راحة لهم، و موت الاشرار راحة للعالم (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۵۸): مرگ آزادگان راحتی آنان است و مرگ اشرار راحتی مردم.
۳۷. مناظره با نادان

جالینوس ابلهی را دید دست در گریبان دانشمندی زده و بی‌حرمتی همی کرد.
گفت: اگر این نادان نبودی کار وی با نادانان بدین جا نرسیدی.
دو عاقل را نباشد کین و پیکار نه دانایی ستیزد با سبکسار
(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۱۹)

حکیمی که با جهال درافتد توقع عزت ندارد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۵۴).
اگر خواهی که بر دلت جراحتی نیفتد که به هیچ مرهم بهتر نشود با هیچ نادان
مناظره مکن (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۵۵، از پنجاهای انوشروان).

۳۸. ناپایداری قلب شاهان

از تلون طبع پادشاهان بر حذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و دیگر وقت به دشنامی خلعت دهند (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۹).

قال: ای شیء أسرع تقلبا؟ قلت (بزرجمهر): قلب الملوک (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۶):
چه چیزی سریع تر از همه دگرگون می شود؟ گفتم: قلب شاهان.

۳۹. نفس بزرگترین دشمن آدمی

مراد هرکه بر آری مرید امر تو گشت خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۷۴)^{۳۰}

بزرجمهر: کنت عبد الأحرار و العبيد، فلم يملكنی أحد و لا قهرنی مثل هوای.
(یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۵): بنده آزادگان و غلامان بودم هیچ کدام مانند هوای نفس مرا
تملک نکرد و بر من چیره نشد.

اگر خواهی که از پشیمانی دراز ایمن گردی به هوای دل کار مکن (قابوس نامه،
۱۳۶۶: ۵۴، از پندهای انوشروان).

۴۰. نیاز بزرگان به حضرت حق

سعدی با دیدن پادشاه ظالمی که به نماز ایستاده و حاجت می خواست می گوید:

درویش و غنی بنده این خاک درند آنان که غنی ترند محتاج ترند

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۸)

أنوشروان: کل الناس أحقاء بالسجود، وأحقهم بذلک من رفعه الله عن السجود لأحد
من خلقه (ثعالبی، ۲۰۰۳، ۹۹؛ ثعالبی، ۱۴۱۲: ۱۵۰): همه مردم باید به درگاه خدا سجده
کنند و سزاوارترین آنها کسی است که خداوند او را از سجده به خلشش معاف کرده
است.

۴۱. همسایه بد

در عقد بیع سرایی متردد بودم، جهودی گفت: آخر من از کدخدایان این محلتم. وصف این خانه چنان که هست از من پرس، بخر که هیچ عیبی ندارد. گفتم: بجز آن که تو همسایه منی.

خانه‌ای را که چون تو همسایه است ده درم سیم بد عیار ارزد
لکن امیدوار باید بود که پس از مرگ تو هزار ارزد
(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۲۳)

بزرگمهر: رأیت الذل فی الغریة و الوحدة، فلم أرَ أذلَّ من مقاساة جَارِ السوءِ (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷): خواری را در تنهایی و غربت دیدم ولی هیچ چیز را خوارکننده‌تر از رنج همسایه بد ندیدم.

بزرگمهر: چهار چیز بلای بزرگ است: ... همسایه بد (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

۱. بی‌شک مضامین بسیاری در گلستان سعدی وجود دارد که با برخی مضامین عربی شباهت تام دارد.
۲. چهل شاهی که در این مقاله با محورکردن دامنه بحث به گلستان و سخنان بزرگمهر و انوشروان آورده‌ایم مشتق از خروار است که نشان می‌دهد که این اخذ و اقتباس مانند بیش از ده حکایتی که سعدی از ایرانیان باستان در گلستان نقل کرده طبیعی و منطقی است.
۳. برای ریشه‌یابی رگه‌های فکری سعدی، جستجو در اشعار شاعران عرب بیراهه است، زیرا آن‌ها خود وامدار فرهنگ ایران باستان هستند.
۴. بعضی از این مضامین مشترک عقلی است و اختصاص به قوم یا ملت خاصی ندارد و رد پای آن را می‌توان در فرهنگ بشری یافت.

پی نوشت

۱. از نکات جالب این که محفوظ مضمون «دانی که چه گفت زال با رستم گرد/ دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد» را با این که سعدی صریحاً از زال نقل می کند از باب ندیدن مناره و دیدن ذره و نیز قبول نداشتن نوح به پیغمبری و پذیرش گاو به خدایی، از حاتم طایی می داند (محفوظ، ۱۳۳۶: ۱۹۴).

۲. حسین لسان (۱۳۶۶: ۱۴۵ - ۱۷۳)، در مقاله‌ای پژوهشی، در روایات و مضامین سعدی ۴۸ حکایت و مضمون از سعدی را ریشه‌یابی کرده و رد پای آن‌ها را در کتاب‌هایی چون تذکره‌الاولیاء، قابوس‌نامه، کشف‌المحجوب، الهی‌نامه و مصیبت‌نامه و... پیدا کرده است، ولی اشاره‌ای به ریشه‌های ایرانی در اندیشه سعدی ندارد؛ محمد غفرانی (۱۳۶۶: ۹۶ - ۱۱۲) نیز مآخذ برخی اندیشه‌های سعدی را در عقاید روزبهان بقلی جستجو کرده است.

۳. یکی از محققان، ۱۰۲ آیه قرآن و ۷۰ مورد از احادیث نبوی را در گلستان استخراج کرده است (مؤید شیرازی، ۱۳۵۴: ۹۱۷).

۴. محفوظ این مضمون سعدی را مأخوذ از متنی می داند: إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ / وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا (متنی، بی تا: ۳۰۷/۱): اگر آزاده را احترام گذاری مالک او می شوی و اگر به فرومایه اکرام کنی عاصی می شود (محفوظ، ۱۳۳۶: ۲۶۴).

۵. ز ناپاکزاده مدارید امید	که زنگی بشستن نگردد سپید
ز بد اصل چشم بهی داشتن	بود خاک در دیده انباشتن
ز بد گوهران بد نباشد عجب	نشاید ستردن سیاهی ز شب

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۴۶)

اندر شورستان تخم مکار که رنج بیهوده بود، یعنی که با مردمان ناسپاس مردمی کردن چون تخم بود که به شورستان افکنی (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۲۹).

۶. مکن هیچ کاری به فرمان زن	که هرگز نیننی زنی رایزن
کسی کو بود مهتر انجمن	کفن بهتر او را ز فرمان زن

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۱۴)

- با زنان بسیار نشست و برخاست مکن (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۱۵۰).
۷. پرهیزگار و قانع باش... و با حرمت در آموختن حریص و بی شرم و حق شناس استاد خود (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۱۵۹).
۸. گر آیدت روزی به چیزی نیاز بدست و بگنج بخیلان میاز (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۱)
۹. و اگر در آن وقت دانایی حاضر نباشد از نادانی بیاموز که دانش از نادان نباید آموخت (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۳۴).
۱۰. سخن تا نگویی توئی شاه آن چو گفتمی شود شاه تو آن زمان (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۲۲)
- و هیچ مسئله را تا نیندیشی به زودی جواب مده (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۱۵۹).
۱۱. به کوشش نیاید بزرگی به جای مگر بخت نیکش بود رهنمای (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۷۴)
۱۲. اعتقاد به بخت و اقبال در ایران باستان وجود داشته است (نک: مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۵۹ – ۶۰)؛ لا تنظرن إلى الجهالة والحجی / و انظر إلى الإقبال و الإدبار (ابشیهی، ۱۴۱۳: ۴۱): به نادانی و عقل نگاه نکن به بخت و نامرادی بنگر.
۱۳. سراپای بستش به کردار یوز چه سود از هنرها چو برگشت روز (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۸۰)
۱۴. محفوظ این عبارت سعدی را متأثر از این بیت متنبی دانسته است: «... / و فی الماضي لمن بقی اعتبار» (محفوظ، ۱۳۳۶: ۲۶۵).
۱۵. چو چیره شود بر دل مرد رشک یکی دردمندی بود بی پزشکی (فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۳۹)
- و نیز اگر خواهی مادام دل تنگ نباشی قانع باش و حسود مباش تا همیشه وقت تو خوش بود که اصل غمناکی حسد است (قابوس نامه، ۱۳۶۶: ۲۶۱).

۱۶. ز دانش چو جان تو را مایه نیست به از خامشی هیچ پیرایه نیست

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۰۱)

گفته‌اند: خاموشی دوم سلامت است و بسیار گفتن دوم بی‌خردی... اگر چه بی‌خرد کسی باشد چون خاموش باشد مردمان خاموشی او را از جمله عقل دانند (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۴۷).

۱۷. در ادب الصغیر (۱۴۰۷: ۲۳) که یک اثر ایرانی است آمده است: و رأینا الملک یؤتی من العدو المحقر به: و دیدیم که حکومت به وسیله دشمن کوچک انگاشته، از پا در می‌آید.

۱۸. دشمن ارچه بود خوار و خرد مر او را بنادان نباید شمرد

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۱۳)

دشمن را خوار نباید داشت اگرچه حقیر دشمنی بود که هر که دشمن را خوار دارد زود خوار گردد (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۴۵).

۱۹. برای مفهوم مذمت فقر در ایران باستان (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۸۴).

۲۰. بترین حال مردم نیازمندی است (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

۲۱. و قد قیل فی حکم الفرس: ما أضعف طمع صاحب السلطان فی السلامة (نویری، ۱۹۳۶:

۱۲۱/۶): در حکمت ایرانیان آمده است: چقدر توقع همنشین پادشاه به سلامتی ضعیف است؟ محفوظ (۱۳۳۶: ۱۷۴) این مضمون را از صاحب بن عباد دانسته است.

۲۲. چو یزدان کسی را کند نیکبخت ابی کوشش او را رساند به تخت

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۷۱)

و تو از بهر روزی رنج بسیار بر خویشتن منه که به کوشش روزی افزون نشود (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۲۶).

۲۳. به گیتی به جز پارسایی مجو زن بدکنش خواری آرد برو

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۲۱)

۲۴. همسرایه به معنای همسایه است (یوسفی، ۱۳۶۶: ۳۵۲).

۲۵. محفوظ اصل این مضمون را از شاعری به نام صالح بن عبدالقدوس دانسته است (محفوظ، ۱۳۳۶: ۱۹۰).

۲۶. در قابوس‌نامه غلامحسین یوسفی در متن "هر کرا ترا.." و در پاورقی به نقل از نسخه‌های دیگر به صورت (هر که ترا...) آمده است (نک: یوسفی، ۱۳۶۶: پانوشت ص ۵۳).

۲۷. و از آموختن و شنیدن سخن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۳۳).

۲۸. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۸۸) مدعی است که سعدی در این مضمون متأثر از شاعری به نام القطامی است.

۲۹. توانگر بود هر که را آرز نیست خنک مرد کش آرز انباز نیست

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۷۴)

و نیز: خرسند باشید تا توانگر باشید (قابوس‌نامه، ۱۳۶۶: ۱۰۴).

۳۰. که گر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هوا کس رها

(فردوسی، نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۹۶)

منابع

- الآبی، أبوسعبد منصور بن الحسين. (۱۹۹۰). *نشر الدر. تحقیق منیر محمدالمدنی. مراجعة دكتور حسين نصار. ج ۷. الهيئة المصرية العامة للكتاب.*
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی. تهران: نی.*
- ابراهیم، أمل. (۱۹۹۸). *الأثر العربی فی أدب السعدی. الطبعة الأولى. رابطة الثقافة والعلاقات الإسلامية.*
- الأبشهی، شهاب‌الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. (۱۴۱۳). *المستطرف فی کل فن مستطرف. شرحه و وضع هوامشه الدكتور مفید محمد قمیحه. الطبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیة.*
- ابن‌الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد. (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم. دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیة.*

- ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی. (۱۹۸۳). *التذکرة الحمدونیه*. تحقیق احسان عباس. ج ۱. الطبعة الأولى. بیروت، لبنان: معهد الانماء العربی.
- ابن قتیبة الدینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (بی تا). *عیون الأخبار*. ج ۱. بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیة.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد. (۱۴۱۶). *الحکمة الخالدة*. تحقیق عبدالرحمان بدوی. بیروت، لبنان: دار الأندلس.
- ابن منقذ، أسامة. (۱۳۵۴). *لباب الآداب*. تحقیق أحمد محمد شاکر. مصر. القاهرة: مكتبة لويس سرکيس.
- ابوالقاسم الحسن بن محمد بن حبيب. (۱۴۰۷). *عقلاء المجانين*. تحقیق الدكتور عمر الاسعد. بیروت: دار النفائس.
- أبو تمام، حبيب بن أوس الطائي. (۱۴۱۳). *ديوان*. شرح الخطيب التبريزي، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجي الاسمر. الطبعة الاولى. دار الكتاب العربی.
- عبدالله بن مقفع. (۱۴۰۷). *الأدب الصغير و الأدب الكبير*. بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر.
- اردشير بن بابک. (۱۹۷۶). *عهد اردشير*. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- انوار، امير محمود. (۱۳۸۰). *سعدی و متنبی*. چاپ انوار دانش.
- سعدی، مصلح الدين. (۱۳۷۲). *بوستان*. تصحيح محمدعلی فروغی. چاپ دوم. تهران: مؤگان.
- پورپيرار، ناصر. (۱۳۷۶). *مگر اين پنج روزه... تهران: کارنگک*.
- التوحيدى ابوحيان. (بی تا). *البصائر و الذخائر*. عنى بتحقيقه و التعليق عليه الدكتور ابراهيم الكيلانى. ج ۲ و ۴ و ۷.
- الثعالبي، أبو منصور. (۱۴۱۲). *ثمار القلوب فى المضاف و المنسوب*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهيم. بیروت: المكتبة المصرية.
- _____ . (۲۰۰۳). *التمثيل و المحاضرة*. تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسين. بیروت: دار و مكتبة الهلال.

- _____ . (بی تا). *الاعجاز و الایجاز*. بغداد: مکتبه دار البیان.
- _____ . (١٤٠٣). *یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*. شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحه. ج ٤. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه.
- الجاحظ، عمر بن بحر. (١٩٦٨). *البیان و التبیان*. ج ١. بیروت: دارالفکر للجمع.
- _____ . (١٩٨٣). *الأمل و المأمول*. تحقیق محمدرضا ششن. الطبعة الثانية. دار الکتب الجدید.
- دهخدا، علی اکبر. (١٣٦٣). *امثال و حکم*. ج ١-٤. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد. (١٤٢٠). *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغ*. حققه و ضبطه نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع. ج ١ و ٢. بیروت: شرکت دار الارقم.
- الزمخشري، ابو القاسم محمود بن عمر. (١٤٠٠). *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*. ج ٣. الطبعة الأولى. قم: الشریف الرضی.
- سعدی، مصلح الدین. (١٣٧٥). *غزلیات*. چاپ دوم. قدیانی.
- الطرطوشی، محمد بن الولید. (١٩٩٠). *سراج الملوک*. تحقیق جعفر البیاتی. الطبعة الأولى. ریاض: الریس للکتب و النشر.
- العسکری، ابو هلال. (بی تا). *جمهرة الأمثال*. تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش. ج ٢. بیروت: دارالجلیل.
- کیکاوس ابن اسکندر، عنصر المعالی. (١٣٦٦). *قابوس نامه*. به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- القرطبی، الامام أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمري. (١٤٠٢). *بهجة المجالس و أنس المجالس و شطح الداهن و الهاجس*. ج ٢ و ١. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قریب گرکانی، عبد العظیم. (١٣١٠). *مقدمه گلستان*. تهران: شرکت چاپخانه علمی.
- قزوینی، محمد. (١٣٨٥). *یادداشت های قزوینی*. به کوشش ایرج افشار. ١٠ جلد. تهران: علمی.

القلقشندی، احمد بن علی. (۱۳۷۷). *صبح الاعشى*. ج ۱. مصر: قاهره.
 القيرواني، أبو اسحاق بن علي الحصري. (۱۳۷۴) *زهر الآداب و ثمر الآداب*. مفصل و مضبوط و
 مشروح بقلم الدكتور زكي مبارك. ج ۲. الطبعة الثانية، مصر: مطبعة السعادة.
 سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۶۸). *گلستان*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ پنجم. کتابفروشی
 صفی‌علی‌شاه.

مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۶۲). *شناختی تازه از سعدی*. شیراز: لوکس.
 المتنبی، ابو الطیب. (بی‌تا). *الديوان*. شرح العلامة اللغوی عبد الرحمن البرقوقي. ج ۱. بیروت،
 لبنان: شركة دار الارقم بن ابی الارقم للطباعة و النشر.

محفوظ، حسین علی. (۱۳۳۶). *متنبی و سعدی*. طهران: چاپخانه حیدری.
 الميداني، ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم النيشابوري. (۲۰۰۳). *مجمع الأمثال*.
 تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین. ج ۱. بیروت: دار و مكتبة الهلال.
 مینوی خرد. (۱۳۷۹). *ترجمة احمد تفضلی*. تهران: طوس.

النويری، شهاب‌الدین أحمد بن عبدالوهاب النويری. (۱۹۳۶). *نهاية الأرب في فنون الأدب*. ج
 ۶. القاهرة: مطبعة دار الكتب المصرية.

اليوسى، الحسن. (۱۴۰۲). *المحاضرات في اللغة و الأدب*. تحقیق و شرح محمد حجبی و أحمد
 شرقاوی. جلد ۲. بیروت: دار الغرب الاسلامی.

مجلات

جوکار، نجف. (۱۳۷۹). «پندنامه انوشیروان در دیوان ابن یمن فریومدی و مقایسه با چند اثر
 ادبی دیگر». *پژوهشنامه علوم انسانی*. دانشکده ادبیات. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۲۷: ۹۷
 - ۱۱۰.

دباشی، حمید. (۱۳۷۰). «انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی». *مجله ایران‌شناسی*. سال
 سوم. شماره اول: ۸۵ - ۹۷.

دشتی، علی. (۱۳۷۵). «شاعر ستایش‌گر عدل و داد»؛ *مجله تلاش*، شماره ۷۹: ۳۰ - ۳۲.

- سبزیان پور، وحید. (۱۳۸۴). «بازنگری منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. شماره ۳: ۵۵ - ۶۹.
- _____ (۱۳۸۴). «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنی و فردوسی». *مجله فرهنگ*. ویژه ادبیات. ۹۵ - ۱۲۳.
- _____ (۱۳۸۴). «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم»؛ *مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. شماره ۱: ۱۲۷ - ۱۴۸.
- _____ (۱۳۸۶). «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار». *فصلنامه علمی و پژوهشی نامه فرهنگستان*. دوره نهم. شماره اول. شماره ۳۳: ۷۴ - ۹۶.
- شاملی، نصرالله. (۱۳۸۲). «تعامل فرهنگی عربی و فارسی در منابع تاریخی و جغرافیایی». *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار ادبی ایران و عرب*. شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران: ۹ - ۲۶.
- غفرانی، محمد. (۱۳۶۶). «مآخذ اندیشه‌های سعدی: روزبهان بقلی شیرازی»؛ *ذکر جمیل سعدی*. وزارت ارشاد اسلامی. ج ۳: ۹۵ - ۱۱۲.
- لسان، حسین. (۱۳۶۶). «پژوهشی در روایات و مضامین سعدی». *ذکر جمیل سعدی*. وزارت ارشاد اسلامی، ج ۳: ۱۴۵ - ۱۷۳.
- محقق، مهدی. (۱۳۶۶). «میزان تأثیر سعدی از متنی». *ذکر جمیل سعدی*. وزارت ارشاد اسلامی. ج ۳: ۱۷۷ - ۱۸۴.
- مؤید شیرازی، جعفر. (۱۳۵۴). «تأثیر قرآن و حدیث بر آثار سعدی». *مجله گوهر*. شماره ۳: ۹۱۶ - ۹۱۹.
- هادیزاده، رضا. (۱۳۶۶). «سعدی و زبان عربی در آینه گلستان». *ذکر جمیل سعدی*. وزارت ارشاد اسلامی. ج ۳: ۲۷۹ - ۲۹۳.